

رابطه خدا با انسان و جهان در اوپنیشدها

رحمت الله حاتمی گل مکانی

اشاره:

کتب مقدس هندوئیسم در مدت زمانی طولانی، در شرایط گوناگون و به دست افراد و گروه‌های مختلفی نوشته و گردآوری شده است. به همین جهت تنوع بسیاری در آنها دیده می‌شود، به گونه‌ای که هر نوع عقیده و باوری را می‌توان در آنها سراغ گرفت. اما هیچ کدام از این نوشته‌ها مدعی رد و انکار یکدیگر نیستند و همواره موارد اختلاف را با تفسیر و تأویل حل می‌کنند.

وداهای چهارگانه (ریگ‌ودا، سامه‌ودا، یجورودا و اتهروه ودا) نخستین متون دینی هندوها است که در آنها مظاهر و پدیده‌های طبیعی مانند باد، باران، آسمان، خورشید و... به علت تأثیر فراوانی که در زندگی آنها داشته‌اند، مورد ستایش و پرستش این قوم بودند. آنها خود را مقهور اراده این خدایان می‌دانسته‌اند و برای جلب حمایت آنها، مناسک بسیار به جا می‌آوردند که اغلب با خواندن سرود همراه بوده است. همین سرودها و شرح شیوه درست به جا آوردن مناسک، محتوای اصلی کتب مقدس آنهاست. با تحول اندیشه و نگرش این قوم، تصور و دیدگاه آنان نسبت به خدایان و جهان تغییر یافت. در نوشته‌های بعدی سعی آنها بیشتر بر تأویل و تفسیر جدید از خدایان و گردآوردن آنها در سایه مفهوم واحدی بود. اوج این تلاش را می‌توان در اوپنیشدها دید. در این متون که در واقع تفسیری فلسفی - عرفانی از وداهای چهارگانه است، خدایان پیشین، یعنی مظاهر و پدیده‌های طبیعی و قوای موجود در طبیعت و فرد انسانی، مظاهر و جلوه‌هایی از حقیقت برتر و دست نیافتنی هستند. جهان با همه عظمت و

تنوعش پیکر خداست و بین اجزای آن سلسله مراتبی وجود دارد که عبارتند از: ویراج؛ اجزاء مادی تشکیل دهنده جهان، برهما (شیوا، ویشنو یا ایشورَه)؛ جهان مادی در کلیت آن، هیرنیه گُریهه؛ روح خلاق و یا جهان در کلیت غیرمادی آن. و برهمن؛ حقیقت و صفناشدنی که سرچشمه هستی است و در رأس این سلسله مراتب قرار دارد.

بر اساس این متون، هستی بر دو نوع است: ساگونا و نیرگونه؛ ساگونا آن قسمت از هستی است که می‌توان برای آن صفات و کیفیاتی قائل شد و انسان می‌تواند با تأمل و اندیشه چگونگی آن را دریابد، اما نیرگونه هستی غیرقابل وصف و بیان است که از دسترس اندیشه انسانی به دور است.

همان‌طور که جهان هستی سلسله مراتبی دارد، وجود انسان هم به عنوان عالم صغیر دارای سلسله مراتبی است که عبارتند از: آنمایا آتمن یا جسم و حواس ظاهری آن، مانمایا آتمن یا حواس باطنی (اندیشه و اراده انسان) و آنندمایا آتمن یا هستی واقعی انسان که همچون برهمن در وصف و بیان نمی‌گنجد.

انسان در حقیقی‌ترین مرتبه وجودی خودش و برهمن در اصلی‌ترین مرتبه هستی اش یکی هستند. معرفت درست و نهایی، پی‌بردن به این همسانی است. انسان تنها از طریق دست‌یافتن به این معرفت است که می‌تواند از تکرار رنج‌های مداوم و پایان‌ناپذیر گرفتاری در چرخه تناسخ جلوگیری کند و به سرمنزل آسایش و رهایی برسد.

متون دینی هندوئیسم به دو گروه اصلی تقسیم شده‌اند: شروتی^۱ و سمریتی^۲. بر طبق سنت هندوئیسم، شروتی‌ها متونی هستند که در زمانی نامعلوم و شاید در آغاز آفرینش به حکیمان وحی شده و بنابراین سروده‌های انسانی نیستند،^۳ بلکه اپوروشیا،^۴ یا متونی هستند که منشأ انسانی ندارند. و همین ویژگی است که اعتبار و مرجعیتی خاص و گسترده به این متون می‌بخشد و آنها را از متون سمریتی جدا می‌کند. سمریتی‌ها آثار به‌جا مانده از حکما و اندیشمندان دینی است که در طول زمان و برای توضیح و تشریح شروتی‌ها به وجود آمده‌اند و برخلاف شروتی‌ها، «مبدأ انسانی دارند».^۵

شروتی‌ها به چهار گروه تقسیم می‌شوند: سَمهیتاها^۶ یا مجموعه آیات (که مشتمل

1. Śruti

2. Smṛti

3. Dasgupta, s'n; *Hindu Mysticism*, p. 15

4. apauruṣeya

۵. داریوش شابگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، ص ۴۷ (پاورقی)

6. Samhitā

بروداهای چهارگانه، یعنی: ریگ ودا،^۱ سامه ودا،^۲ یجور ودا،^۳ و اتهروه ودا^۴ است، براهمنه‌ها،^۵ آرنیکه‌ها^۶ و اوپه‌نیشدها.^۷

از میان متون دینی هندوئیسم، شاید هیچ کدام به اندازه اوپه‌نیشدها، توجه محققان و دین‌پژوهان را به خود جلب نکرده است، زیرا این متون اوج و پایان تعالیم ودایی (ودانته)^۸ است، که نمایانگر گذر از چندخدایی^۹ و گرایش به توحید و وحدت وجود^{۱۰} است.

اوپه‌نیشدها راهنمای سیر و سلوک نفسانی هستند، که به مدد آنها روح فردی راهی را تا پیوستن به حقیقت مطلق می‌پیماید. در این متون تبیین حقیقتی که ساری و جاری در همه پدیده‌های جهان است، جایگزین سرود و ستایش خدایان و خدا بانوان شده است. مشخصه اصلی این متون گذر از عین به ذهن و عبور از اندیشیدن درباره شگفتی جهان خارج به تأمل درونی است.^{۱۱}

در اوپه‌نیشدها، مظاهر و پدیده‌های طبیعی مانند: باد، آب، آتش، آسمان، خورشید که خدایان مورد پرستش هندوان بودند در سایه حقیقت مطلق رنگ باختند و به عنوان جلوه‌ای از وجود او پنداشته شدند.

اوپه‌نیشدها و خدایان پیشین

در چاندوگیه آرنیکه اوپه‌نیشدها^{۱۲} آمده است که شانکلیه^{۱۳} از استاد خود یاچنولکیه^{۱۴} - به عنوان حکیمی آگاه به وداها - درباره تعداد خدایان پرسید. جواب این استاد به شاگرد خود، علاوه بر این که پیوند این متون (اوپه‌نیشدها) با متون پیشین را نشان می‌دهد، بیانگر نوعی نگرش و تأویل جدید از آنهاست.

او می‌گوید که: تعداد خدایان از رقی که در کتب مقدس ذکر شده بیش‌تر است.

- | | |
|--------------|--------------|
| 1. Rgveda | 2. Sāmaveda |
| 3. Yajurveda | 4. Atharveda |
| 5. Brāhmanas | 6. Aranyakas |
| 7. Upaniśads | |

۸. ودانته Vedānta به معنای پایان ودا یا اوپه‌نیشدهاست. و نیز نام مکتب فکری‌ای که حکیم هند، یادربینه، آن را بر اساس تعالیم اوپه‌نیشدها بنیان نهاد.

- | | |
|---|---------------|
| 9. Polytheism | 10. Pantheism |
| 11. Radhakrishnan, <i>the principal upaniśads</i> pp. 48-9. | |
| 12. chāndogya up. 3/9, 1 | 13. śāṅkal-ya |
| 14. yājñavalkya | |

آنها «سه هزار و سیصد و سی و سه» خدایند.^۱ شانزده گانه چند بار دیگر هم این سؤال را تکرار می‌کند، و استاد هر بار جوابی متفاوت می‌دهد: «خدایان شش عدد هستند، خدایان سه عدد هستند، خدایان دو عدد هستند، خدایان یک خدا و نصف هستند، خدایان یکی هستند».

از جوابی که او به شاگرد می‌دهد، چنین بر می‌آید که می‌خواهد بگوید: ۳۳۳۳ عبارت است از همه مقدساتی که در حوزه‌های سه گانه هستی وجود دارد^۲ و می‌توان آنها را به سی و سه خدای عمده تقلیل داد که با توجه به قلمروهای سه گانه به سه گروه تقسیم می‌شوند: هشت واسو،^۳ یازده رودره،^۴ دوازده آدیتیه^۵ به علاوه ایندرا^۶ (فرمانروای آسمان) و پرجاپتی^۷ (خدای آفرینش) سی و سه خدای حاکم بر هستی هستند. واسوها خدایانی هستند که جهان در آنها ساکن است و آنها در جهان، و عبارتند از: آتش، زمین، باد، جو، خورشید، آسمان، ماه و ستارگان. رودرها ده نوع انرژی حیات بخش می‌باشند که در یک موجود زنده وجود دارند، به علاوه ذهن به عنوان یازدهمین نیرو.^۸ آدیتیه‌ها هم دوازده ماه سال هستند که تمام این جهان را با خود می‌برند و از این رو راهبران جهان نامیده می‌شوند. بنابراین واسوها نیروهای موجود در جهان رودرها نیروهای موجود در فرد انسانی هستند اما آدیتیه‌ها ظرف زمانی است که این نیروها را در خود محصور دارد.

از خدایان پیشین به عنوان نیروهای موجود در طبیعت و فرد انسانی یاد شده که در سه قلمرو هستی قرار دارند و در نهایت به یک هستی مطلق و دست نیافتنی منتهی می‌شوند. همه خدایان در سایه وجود فراگیر و غالب رنگ می‌بازند و کثرت موجود به وحدت وجود می‌گراید. این روندی است که با فراز و فرود بسیار در اوپه‌نیشدها جاری است و در متون قبل از آن هم به شکل کم‌رنگ و محدودتری وجود داشته است.^۹

۱. یعنی ۳۳۳۳ خدا، قابل توجه است که در سرود نهم ماندلای سوم ریگ وداها هم آمده است که «سی هزار و سیصد و سی و سه» خدا (۳۳۳۹) آگنی را پرستش می‌کنند.

۲. بر اساس تقسیم‌بندی منسوب به پاکشا خدایان به سه گروه تقسیم شده‌اند و عبارتند از خدایان زمینی، برزخی یا فضای میانه و آسمانی (ادیان و مکتب‌های فلسفی هند ص ۵۱)

3. vasu

4. Rudra

5. Aditya

6. Indra

7. Prajapti

۸. رودره (گرپاننده) از آن جهت به این نام نامیده شده که چون از جسمی بیرون رود ما را سوگوار می‌کند.
۹. در ماندلای اول ریگ ودا آمده است که «اورا، ایندرا، میترا، ورونا، آگنی، گروتمان (پرنده تیزبال آسمانی) می‌نامند. یک واقعیت مفرد را دانایان به چندین نام می‌خوانند: وقتی که از آگنی، بَتمه و ماتریشون سخن می‌گویند».

هرچند در اوپه‌نیشدها از خدایان پیشین سخن رفته، اما به شکل و شیوه‌ای متفاوت به آنها پرداخته شده است. در این متون، ایندرا، شیوا^۱ (رودره)، ویشنو،^۲ پرجایتی، آگنی،^۳ وایو،^۴ سوریه،^۵ هیرتیه گرمه^۶ و برهما^۷ خدایانی مطرح و در خور توجه‌اند.

ایندرا و آگنی چون گذشته در دو سر یک طیف قرار گرفته‌اند.^۸ ایندرا با کِشْتَریه^۹ و آگنی با برهمنان^{۱۰} مرتبط است. ایندرا خدای مستقر در آسمان است که آن را در برگرفته،^{۱۱} اشکال بی‌نهایت دارد و به هر شکل که بخواهد ظاهر می‌شود. او پادشاه همه فرشتگان است.^{۱۲} اما با این همه در مرتبه‌ای پایین‌تر از برهمن قرار دارد. به موجب آیتیه اوپه‌نیشد^{۱۳} «وقتی زاده شد به اطرافش نگریست، و اندیشید که چگونه کسی می‌تواند درباره اشکال مختلف خودش سخن بگوید. او عظمتی قائم بالذات را دید که برهمن بود و گفت: پس او را دیدم. بنابراین نام او «آی دم در»^{۱۴} یعنی «او می‌بیند» است^{۱۵} این در حالی است که در ریگ ودا ویژگی اصلی او مبارزه با دیو خشکسالی بود و نام او را مشتق از «ایند»^{۱۶} و یا «ایندو»^{۱۷} می‌دانستند.^{۱۸}

آگنی بیشتر با زمین و آدمیان ارتباط دارد. او پالاینده انسانهاست و تنها کسانی که به وسیله آتش (آگنی) پاک شده‌اند در خور خدایانند.^{۱۹} بنابراین، در این متون، نه ایندرا خدای جنگاوری است و نه آگنی پیام‌آور خدایان و الزام‌کننده عمل قربانی ایندراها اوپه‌نیشدها را تعلیم می‌دهند - همان‌طور که کشتیه‌ها در تألیف متون دینی دخالت می‌کنند - و دوستداران

- | | |
|-----------|-------------------|
| 1. Siva | 2. Vishnu |
| 3. Agni | 4. Vāyu |
| 5. Surya | 6. Hiranya-garbha |
| 7. Brahmā | |

۸. در سمهتا، ایندرا خدای طوفان، جنگاور و کشنده دیو خشکسالی است که بیشتر با طبقه فرمانروایان و جنگجویان مرتبط است و آگنی خدای آتش است که با کاهنان و طبقه برهمنان پیوند بیشتری دارد.

9. Kṣatrya (فرمانروایان و جنگجویان)

۱۰. طبقه روحانیون

11. Brihad āraṇyaka up. 6/4. 22.

۱۲. اینکِهت مہاناراین ۲/۱۰

13. Aitārya up. 1/3, 13-14

14. I dam dra

۱۵. نقل از:

Dowson, John. *A classical dictionary of Hindu...* p 108

16. Ind (بسیار نیرومند)

17. Indu (قطره باران و باران آور)

۱۸. همان

19. Chāndogya up. 4/16.1

خود را به ریاضت کشیدن، ضبط حواس، انجام اعمال نیک و تأمل فرامی‌خوانند.^۱ و اگنی خدایی است که با توسل به او می‌توان آلودگی‌های نفس را زدود و شایسته نزدیکی و ارتباط با خدایان شد.

سوریه^۲ حیات‌بخش و شادی‌آور است و هستی انعکاس صدای اوست؛ چون ظاهر شد فریاد بلندی شنیده شد، که از آن فریاد همه هستی و همه خوشی‌ها زاده شد. بدین سبب است که در طلوع و غروب او فریادها و صداهایی شنیده می‌شود و همه موجودات و آرزوها رو به سوی او دارند. آنان که خورشید را چون حقیقت مطلق می‌پرستند، همیشه صداهای زیبا می‌شنوند و از خوشی سرشارند^۳ «طلوع او، طلوع جهان، زندگی و آتش است. از این جاست که متون مقدس او را به عنوان خورشید باشکوه، تجلی جهان، عالم، نیروبخش، درخشنده و گرمابخش وصف کرده‌اند»^۴.

در سرودهای ریگ ودا، اگنی، ایندرا و سوریه به ترتیب بر زمین، فضای میانه و آسمان فرمانروایی می‌کنند. جایگاه سوریه در اوج آسمان است، حرکتش طبق قانون ازلی انجام می‌گیرد و ثبات و استواری زمین و آسمان در وجود او نهفته است. اما در اوپه‌نیشدها، هرچند از او کمتر یاد شده، از جایگاه برتری برخوردار است. او را به عنوان حقیقت مطلق و منشأ حیات وصف کرده‌اند که حقیقت وجود انسان با او یکی است.^۵

ویشنو که پیشتر از او با لقب ناراین^۶ یاد شده از خدایانی است که گاه در موقعیت برترین خدا قرار می‌گیرد. او در ریگ ودا «نافذ در همه چیز» و خدای خدایان (دودِوا) است و در اوپه‌نیشدها گاه «همان برهما، همان مهادیو ایشیوا، همان ویشنو، همان اندَر، همان بی‌نقصان و همان نور بزرگ است»^۷. و گاه از همه خدایان بزرگ‌تر است. و هر چه است «همان ناراین است که دورکننده همه نادانی‌هاست»^۸ و زمانی که او بود «نه برهما بود، نه مهادیو، نه آب، نه آتش، نه ماه، نه آسمان، نه زمین، نه ستاره‌ها و نه آفتاب. او یگانه بود و از تنهایی ناآرام شد»^۹. او خدای جوکیان و سالکان است و آنها «بعد از ریاضت و اعمال بسیار

۱. اینکته کین ۷.۸، ۴/۲

۲. در سمهیتاها خدای خورشید است.

4. Praśna up. 1/6-8

3. Chandogya up. 3/29, 1-4

۵. چنین ارتباطی بین نفس انسان و برهمن در اوپه‌نیشدها بسیار اساسی و برجسته است و چنین به نظر می‌رسد که در اینجا سوریه خود برهمن یا وصفی از اوصاف برهمن است.

۶. Nārāyana. چون آب‌ها (نار) محل جنبش او بود به این نام خوانده شد.

۸. همان ۱۱/۲

۷. اینکته مهاناراین ۱۱/۳

۹. مها اینکته ۱/۱

نوری مثل روشنی چراغ می‌بینند. آن نور ویشنو و شخص بزرگ است و در همه پر است.^۱ ویشنو علت برتر همه چیز و نفس همه چیز است. همه جا هست و تمام هستی را در برگرفته، نامتناهی است و صفات، اعمال و نیروهای او نامحدود است. جهان تجلی اوست و بر آن فرمان می‌راند.^۲ «آن را آفریده و در آن وارد شده».^۳

رودره نیز مانند ویشنو گاه در جایگاه برترین خدا قرار می‌گیرد. اما تفاوت اساسی آن با ویشنو در این است که هر چند از آفرینندگی او سخن رفته، در مورد رودره تأکید بر جنبه ویرانگری اوست. او با این‌که متعالی، بی‌آغاز، بزرگ، باشکوه و خالق جهان است «انسان‌ها را به گریه می‌اندازد، چون رودره^۴ است».^۵ او انسان را می‌گریاند، چون ترس بزرگ است و رعد و طوفان به پاخاسته^۶ هستی عبارت است از اعضای بدن او: «آتش پیشانی او، ماه و خورشید چشمان او، جهات فضا گوش‌هایش، ودا صدایش و باد که همه جهان را در برگرفته نفس اوست که از سینه‌اش بر می‌خیزد. زمین پاهای اوست و او نفس درونی همه موجودات زنده است».^۷ او تنها وجود فناپذیری است که همیشه بوده و همواره خواهد بود و در واقع «همان بره‌های پیداکننده، ویشنوی نگاهدارنده، مهادیو فناکننده، ایندرا پادشاه فرشته‌ها و یمه (ملک الموت و گیرنده حساب نیک و بد است»^۸ که در اجزاء و أنحاء عالم حاضر است و «همه عالم را به قدرت خود نگاه داشته است».^۹ «همه فرشته‌ها [خدایان] از او ظاهر شده‌اند. همه فرشته‌ها در او محو می‌شوند. صاحب همه عالم است و فناکننده همه عالم مهاگیاپی [عارف بزرگ و حقیقی] اوست. اول از همه هیرنیه گربه^{۱۰} را او پیدا کرده است»^{۱۱} در شیواتشواترا^{۱۲} از رودره با نام شیوا یاد شده است. در این اوپه‌نیشدها شیوا

۱. اینکتهت جوگ تت ۱/۲

2. Danielou, Alain. *Hindu polytheism*, p. 164

3. taittiriya up. 1/2, 6

۴. بر اساس چنین شواهدی است که مدهوه (Madhva) یکی از مفسران اوپه‌نیشدها ویشنو را برترین حقیقی می‌داند که جهان را به عنوان یک واقعب آفریده و خود در آن ساری و جاری است.

5. Brihad Āranyaka up. 3/9, 4

۶. رودره به معنی خشمناک، خروشنده و هراس آور است.

7. kena up. 3/2; katha up. 5/3

8. Mundaka up. 2/1, 4

۹. اینکتهت انهره شیرا ۲۲ و ۳ و ۲/۱. ۱۰. همان ۱/۵

۱۱. هیرنیه گربه (زرین نخم یا زرین رحم) در ریگ ودا خدایی است که گفته می‌شود در ازل پدید آمد و تنها پروردگار همه موجودات و برپادارنده و حافظ آسمان و زمین است. خدایان مطیع فرمان‌های او هستند و تنها اصل حیات بخش هستی اوست. (Jahn, Dowson; *A classical Dictionary*, p.121)

۱۲. اینکتهت شیت استر: ۳/۴

در مرتبه‌ای فوق برهنه که خدای نامتشخص است قرار گرفته.^۱

او را «خدای سه چشم»، «دارنده گردن بند آبی»^۲ و «ساکن و حافظ کوهستان‌ها»^۳ نیز نامیده‌اند که از موهبت و بخشش او، یعنی عقل پاکی که عطا می‌کند سالک می‌تواند دریابد که خود او رودره است.^۴

در برهید آرئیکه اوپه‌نیشد^۵ از آتمن یا ذهن به عنوان یکی از یازده رودره یاد کرده است که به همراه ده پران^۶ حیات و زندگی انسان را موجب می‌شوند، هر چند در اینکھت شیت رودری^۷ که در آن نام‌های صدگانه رودره به بزرگی و عظمت یاد می‌شود رودرها ر دئوهایی^۸ می‌داند که زمین، فضای میانه و آسمان را پر کرده‌اند. و غذا، باد و باران، تیرهای آناهست و در هستی هیچ عامل اثرگذاری جز آنها که کارگزاران رودره هستند وجود ندارد پرجاپتی، خدایی که بنا به براهنه‌ها هستی اعضای بدن اوست و همو اصل و اساس آفرینش جهان و خدایان است، در اوپه‌نیشدها تحت الشعاع برهنه قرار می‌گیرد و در مرتبه‌ای فروتر واقع می‌شود. گرچه او همچنان به عنوان پدر دئوها، آدمیان و اسوره جایگاه مهمی دارد، با نگرش اوپه‌نیشدها به خدا به عنوان هستی مطلق و غیرمتشخص منزلت پیشین خود را از دست داده^۹ و تفسیر و تعبیر جدیدی از او شده است. در اوپه‌نیشدها پرجاپتی قبل از همه خدایان زاده شده و دئوها و اسورها فرزندان او هستند^{۱۰} که او به ارشاد و راهنمایی می‌پردازد و راه و شیوه درست عمل کردن را به آنان می‌آموزد. با همین سبب است که او را هردی می‌خوانند، یعنی «عقل و روشنایی درون که در واقع برهنه و عین جمیع تعینات است».^{۱۱}

بنابراین می‌بینیم که او هم خالق است و هم نیروی تمیز و روشنگری و هم جمیع تعینات است. در اینکھت نرسنگه^{۱۲} پرجاپتی را صورت کل عالم و شکل ظاهری و مادی

۱. و این در واقع نمایانگر نوعی گرایش توحیدی (theistic) یا بکناپرستی Monotheistic است؛ در مقابل گرایش وحدت وجودی (Pantheistic) که در برگرنده خدای نامتشخص است.

۲. Kevilya up. 6/9

3. Śevtāśvatara up. 3/5, 6

۴. اینکھت شیت استر، ۴/۱۲

۵. Brihad Āranyaka up. 3/9, 4

6. Prāna

۷. اینکھت شت رودری ۵۶، ۱/۶۴

۸. خدایان یا فرشتگان که در مقابل اسوره‌ها یا اهریمنان قرار دارند

۹. Mundaka up. 1/1

10. Brihadāraṇyaka up. 3/1

۱۱. اینکھت نرسنگه ۱/۱

۱۲. هردی براهن ۳/۱

اودانسته‌اند که عبارت است از مجموع عناصر کثیف و مرکب یا سَتی^۱ و پران، یعنی عواملی که موجب بقا و دوام حیات و زندگی انسان است. به عبارت دیگر، پرچاپتی عبارت است از واسوها یا خدایانی که جهان در آنها ساکن است و آنها در جهان؛ به علاوه رودرها، یعنی عوامل ده‌گانه‌ای که به فرد انسانی و ذهن به عنوان یازدهمین نیرو که تشخیص و تمیز را به عهده دارد حیات می‌بخشد.

همان‌طور که پرچاپتی هستی به شکل مادی و صورت ظاهری است، به نظر می‌رسد که هیرنیه - گرهبه هستی به شکل لطیف و غیرمادی آن است. آن واحد بسیطی است که منشأ و اصل همه کثرات است و «این همه صورت‌های مختلف که می‌نماید، پیش از ظهور کثرت چون در هیرنیه - گرهبه مندرج بود به صورت همان هیرنیه گرهبه بود».^۲ هیرنیه گرهبه همه عالم را «در خود محو ساخته بود و او هیچ صفتی نداشت جز گرسنگی - و چون خورنده هر چیز موت آن چیز است از آن جهت هیرنیه را موت می‌نامند - پس از آن هیرنیه گرهبه خواهش پیدایش دل کرد و به همین اندیشه و خواهش که من صاحب دلم شروع به پرستش خود کرد و چون برای پرستش آب ضروری است، آب پیدا شد، از آب، زمین و از حرارت بدن هیرنیه - گرهبه، آتش و بقیه آفرینش».

در قسمت دیگری از همین اوپه‌نیشده آمده است که او چون تنها بود زن خواهش کرد و از عشق او به همسر خود که جزئی از وجود او بود حیوانات به وجود آمدند.^۳ در هر دو مورد آغاز آفرینش، این خواسته و اراده هیرنیه گرهبه است که به عنوان هستی بسیط و غیرمادی، آفرینش را اراده می‌کند و هستی به شکل پرچاپتی یعنی عناصر مرکب، صورت و ظاهر مادی به خود می‌گیرد که دارای اجزای سازنده یا پرکریتی^۴ است. بنابراین پرکریتی عالم ماده است به شکل محسوس و جزئی آن، پرچاپتی عالم محسوس در کلیت آن، و هیرنیه - گرهبه عالم به شکل بسیط و غیرمادی آن. البته در ورای این مراتب هستی، چیز دیگری هم وجود دارد که فراتر از مجموع آنهاست، چیزی که سخن گفتن از آن و وصفش از عهده عقل و بیان انسانی خارج است و آن همان برهن یا آتمن است.

برهن

برهن کلمه‌ای است که در ریگ ودا به سه صورت خنثی، مذکر و مؤنث به کار رفته است.

1. Sati

2. Brihadāranyaka up. 1/2. 3

3. Ibid 4/4

4. Prakrti

شکل خنثای^۱ آن به معنای ستایش خدایان، و مذکر^۲ آن به معنی نیایش^۳ و همچنین نیایشگر^۴ و به پا دارنده آداب و مناسک دینی یا یکی از طبقات چهارگانه است و شکل مؤنث آن (برهمی^۵ یا برهمنی^۶) به معنی نیروی مرموزی است که ملازم با هر عمل مقدس و نهفته در ورای کلیات است.^۷ در شکل دوم به صورت معادلی برای سه ودا^۸ هم به کار رفته است.^۹ زیرا مطالب این وداها الفاظ و عباراتی بود که در ستایش خدایان و مراسم قربانی به زبان آورده می‌شد. البته در ریگ ودا معانی و کاربردهای دیگری هم برای این کلمه ذکر شده است، مانند غذا، تقدیم غذا و بزرگ.^{۱۰} اما به طور کلی می‌توان آن را عبادات و نیروی مرموز و مؤثری انگاشت که در ورای اوراد و مناسک نهفته است.

در سَت‌پته برهمنه،^{۱۱} برهمن اهمیت بیشتری می‌یابد، و تبدیل به اصلی متعالی و برتر می‌شود که فراتر از خدایان متعدد و برانگیزاننده آنهاست. در آنجا آمده است که «در واقع در آغاز این جهان برهمن (خنثی) بود. او خدایان را آفرید [و جایگاهشان را مشخص نمود] آگنی را در زمین، وایو را در فضا و سوریه را در آسمان قرار داد، سپس خود در ورای هستی جای گرفت، آن گاه از خود پرسید: چگونه می‌توانم در جهان فرود آیم؟ سپس به وسیله شکل و نام^{۱۲} فرود آمد،^{۱۳} بنابراین تمام هستی، یعنی هر آنچه شکل و نام دارد برهمن است که فرود آمده و متکثر و ملموس شده است. هر کس این را بداند و برهمن را به عنوان قادر مطلق و سویمیهو^{۱۴} (کسی که زاده نشده، لم یُولد) «و اصل ازلی و روح هدایتگر جهان را بشناسد، کنترل بر جهان را در می‌یابد».^{۱۵}

رابطه برهمن و جهان هستی

در اوپنیشدها برهمن والاترین مفهوم است، که هستی مرهون و مدیون وجود اوست.

- | | |
|---|-------------|
| 1. Brahman | 2. Brahman |
| 3. Prayer | 4. Pray-er |
| 5. Brahmi | 6. Brahmani |
| 7. Mayers. <i>Michel, Brahman</i> . p. 67 | |

۸. منظور ریگ ودا، سامه ودا و یجور ودا است.

- | | |
|--|-----------------|
| 9. Zaehner, <i>Hindu and Muslim Mysticism</i> , p. 124 | |
| 10. Dasgupta, <i>History of indian philosophy</i> , p. 20. | |
| 11. Śatapatha Brāhmana | 12. Nama-rupa |
| 13. Ibid. p. 71 | 14. Savayam-bhū |
| 15. Radhakrishnan, <i>the principal upaniṣads</i> , p. 53 | |

او حقیقه الحقائق^۱ است که همه چیز از اوست و به سوی او باز می‌گردد.^۲ در فرازهای بسیاری از اوپه‌نیشدها او را حقیقتی می‌دانند که اصل و منشأ جهان است، و همه جهان مظاهر و تجلیات او هستند. در ضمن این که جان جهان است و هیچ چیز این جهان بیرون از او نیست، او خود ورای جهان است و چیزی است فراتر از جهان که به مدد عقل و اندیشه انسانی نمی‌توان او را دریافت و از او سخن گفت، زیرا او موضوع عبادت و تعقل نیست، بلکه موضوع مکاشفه و تأمل است.

و از آن جهت که جز او نیست و هرچه هست، اوست، می‌توان برای او مراتبی قائل شد، تا اندکی به شناخت او نزدیک شویم. بنابراین مراتب هستی عبارتند از: برهن یا مطلق، روح خلاق - که از آن به صورت‌های مختلف تعبیر شده است، از جمله: برهما، پرجاپتی، شیوا، ویشنو و ایشوره^۳ - روح جهانی یا هیرنیه - گرهبه، و جهان مادی یا ویراج^۴ و پرکریتی.^۵ و این چهار مرتبه هستی یا جنبه‌های چهارگانه امر مطلق هستند که می‌توان تقسیم‌بندی دوگانه‌ای برای آنها قائل شد: نیراکارا^۶ یا جنبه بی‌شکل و غیرملموس هستی (برهن و هیرنیه گرهبه) و ساکارا^۷ یا جنبه شکیل و ملموس وجود (ایشوره، پرجاپتی و ویراج)^۸

اما برهن «تا زمانی که در تعیین در نیامده یگانه است و از فعل، فاعلیت و مفعولیت منزّه. گویایی به او نمی‌رسد و به گفتار در نیاید و بی‌مثل است و او را چنین و چنان نتوان گفت و بیان نتوان کرد»^۹ در این مرحله او «اصل نهایی و ورای صورت، اندیشه و تجربه است. فراتر از همه تجلیات، ورای زمان، مکان، عدد، نام و شکل است. بالاتر از آن است که ذهن و کلمات به آن دست یابند، بیان به آن راه نمی‌یابد، اندیشه و زبان آن را در نمی‌یابد. او غیر از همه چیزهایی است که شناخته شده است. بنابراین ما نمی‌توانیم او را بدانیم و بفهمیم»^{۱۰} از این نظر است که او «آ-ست»^{۱۱} یعنی نیستی است، چون بودن و هستی او با همه بودن‌های متعارفی که ما می‌شناسیم و تجربه کرده‌ایم متفاوت است. هر آن چه ما می‌توانیم تجربه کنیم و از آن سخن بگوییم محدود است، اما او نامحدود و اساس همه

1. Satyasva-satyam

3. Īśvara

5. Ibid, p. 65

7. Sākāra

2. tajjalān

4. Virāj

6. Nirākara

8. Ibid p. 71

11. Ā-sat

10. kena up. 1/3

چیز است^۱ و از این جهت که بنیان وجود است، ستیم^۲ (حقیقت مطلق) جنیانم^۳ (آگاهی محض) و اننتم^۴ (نامحدود) است.^۵

برهمن در مرتبه‌ای ورای هستی مشهود، وحدت محض، بی‌تحرک و بی‌کیفیت (نیرگونه)^۶ است. در این حالت برهمن را تنها به وسیله پرویدیه^۷ یا معرفت برتر که تأثیر و عمل خود برهمن در ما است می‌توان شناخت. اما در مرتبه پایین‌تر، همه هستی مشهود، متکثر و متحرک است. همه جهان و عناصر و اجزاء فراوان آن برهمن است؛ به شکلی که دارای صفات و کیفیات است (ساگونا).^۸ او را در این حالت، تأمل و مراقبه انسان یا معرفت فروتر (اپرویدیه)^۹ هم می‌تواند دریابد.^{۱۰}

برهمن ساگونا، واسوها، رودرها و آدیتیاها است. «بهوه (پیداکننده) نام اوست، رودره (فناکننده) نام اوست. پرچاپتی (صاحب عالم) نام اوست...»^{۱۱} در شِوتاسواتره او پنهان می‌شود، خطاب به برهمن، او را هم آتش، خورشید، هوا، ماه آسمان، چرخ پرستاره، همه آب‌های جهان، مرد، زن، پروانه، طوطی و آذرخش می‌خواند و هم بی‌آغاز و فراتر از زمان و مکان؛^{۱۲} یعنی برهمن هم همه جهان مادی است و هم فراتر از جهان؛ هم وحدت محض است و هم متکثر، هم دارای صفات و کیفیات است و هم بلاکیف و صفت. چنین مفهومی را «یکسانی در نایکسانی»^{۱۳} می‌نامند. و مراد از آن این است که حقیقت مطلق مجموعه هستی مادی و چیزی فراتر از آن است.^{۱۴}

مایا و حقیقت جهان

رابطه برهمن و جهان به صورت‌های مختلف بیان شده است و این ناشی از برداشت‌های متفاوت از مفهوم مایا است. از نظر حکیم هندی گوده پاده،^{۱۵} این کلمه به معنای وهم،

1. Dasgupta; *Hindu Mysticism*, p. 45

2. satyam

3. jñānam

4. anantam

5. Radhakrishnan, S. the principal upaniśads, p. 57

6. Nirguna

7. pravidyā

8. Saguna

9. A-Pravidyā

۱۰. ساگونا، برهمن با صفات و کیفیات، رست (وجود) چیت (آگاهی) و آئنده (سرور) است. و نیرگونه، برهمن بی‌تی یعنی خدای ورای وصف است.

۱۱. اپنکته مینتری ۸/۶

۱۲. استیس، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۲۱۵، ۱۶.

13. The identity in difference

۱۴. همان، ص ۲۱۹

خیال و بی‌حقیقتی است. بنابراین او چنین نتیجه گرفته است که هرچه غیر از برهن است، مایا، سراب و حجابی بر چهره حقیقت است؛ و باورداشت مایا به عنوان امور واقعی و حقیقی در نتیجه جهل و اویدیا^۱ است. اما یکی دیگر از مفسران اوپه‌نیشدها به نام شنکره،^۲ جهان را پندار محض نمی‌داند. به اعتقاد او «جهان نه واقعی است و نه یکسره ناواقعی بلکه نمودی است بر بنیاد هستی برهن»^۳ و هرچه در جهان است مظاهر و تجلی برهن است. رامانوجه^۴ و مدوه،^۵ برای جهان حقیقتی مستقل قائل بودند، هر چند آن را وابسته به خدا (ویشنو) و آفریده او می‌دانستند.

کلمه مایا در ریگ ودا از اهمیت کمی برخوردار است. این کلمه در آنجا از ریشه «ما»^۶ به معنای اندازه گرفتن، نشان دادن، ساختن و به طور کلی «قدرت فوق طبیعی و مهارت شگفت‌انگیز است» که به طور خاص متعلق به ایندرا و اگنی است و بر توان سحرانگیز آنها دلالت می‌کند و در اتروه ودا به معنای سحر و وهم است.^۷ و گاه به معنای «نیروی اعجاز‌آمیز و جادویی است در دست ورونه^۸ که به یاری آن امور جهان را می‌گرداند»^۹ در اوپه‌نیشدها هم آن را می‌توان نیرویی قلمداد کرد که «توجیه‌کننده اشکال و صور ناپایدار حیات است»^{۱۰} در شوتاشواتره آمده است که تنها برهن است که حقیقت دارد و بقیه چیزهای دیگر مایا (توهم) هستند.^{۱۱} بنابراین مایا هم استتار و توهم است، از آن جهت که وحدت محض و نامتناهی را در پس کثرت و تنوع خود پنهان می‌کند و هم قدرت خلاقه و ساحرانهای است که موجب ظهور و تجلی امر واحد و بسیط به اشکال و صور مختلف می‌گردد.

15. Guda Pada

1. Avidya

2. Śankara

۳. سن. هندوئیسم، ترجمه ع پاشایی، ص ۱۰۵

4. Ramanuja

۴. رامانوجه، مدوهوه و شنکره مشهورترین مفسران اوپه‌نیشدها هستند.

6. Mā

7. A dictionary of Hinduism... p. 188

۸. Varuna خدای آسمان و به معنای دربرگیرنده جهان، فراگیرنده همگان، و دارنده دانش روشنگر است. (Dowson, John A classical dictionary p. 336)

۹. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، ص ۱۶۱

10. Stutly, Margaret and James: A Dictionary of Hinduism p. 188

11. Geden, A. S. «upanishads» Encyclopedia of religion and ethics Edited by James Hastings vol 12

انسان و برهمن

رابطه جهان و خدا مورد توجه و بررسی عرفان آفاقی^۱ و رابطه خدا و نفس فردی مورد توجه عرفان انفسی^۲ است. تفاوت عرفان آفاقی و انفسی از آنجا است که انسان در ردهٔ بقیه اجزاء و عناصر جهان هستی قرار ندارد، بلکه دارای مرتبتی ویژه است که موجب ارتباط خاص او با امر مطلق می‌شود؛ جایگاهی که بقیه هستی از آن بی‌بهره‌اند، و تنها به او اختصاص دارد. در اوپه‌نیشدها حقیقت فردی آتمن نامیده می‌شود که هم‌سنخ برهمن یا حقیقت جهانی، و گاه با او یکی است.

این‌که انسان چیزی بیش از تن فانی و کالبد جسمانی است، مطلبی است که آریایی‌ها و از جمله هندی‌ها از زمان‌های بسیار قدیم به آن باور داشته‌اند. برای اثبات این موضوع می‌توان به عقاید آنها دربارهٔ آخرت و فرجام کار انسان و انتقال ارواح آدمیان به عالم زیرین توجه کرد. به نظر می‌رسد که در ریگ ودا عقیده‌ای هست مبنی بر این‌که روح در حالت خلسه و غش^۳ می‌تواند از بدن جدا شود.^۴ کلماتی هم وجود دارد که تلویحاً به وجود بعد غیرمادی انسان دلالت می‌کنند؛ از جمله منَس^۵ که جایگاه اندیشه و احساس در قلب است. آسو^۶ و آتمن^۷ یا نَفَسِ زندگی و دَم حیات.^۸

آتمن را مشتق از آت^۹ (حرکت کردن) آه^{۱۰} (آمن) و آ^{۱۱} (وزیدن) و آن^{۱۲} (نفس کشیدن) دانسته‌اند.^{۱۳} که موجب حرکت و حیات موجودات زنده و از جمله انسان می‌شود. پس در این کلمه از همان آغاز نه تنها به حقیقت فردی، بلکه به جوهره غائی جهان نیز اشاره‌ای هست.^{۱۴} در تایتیره آرنیکه و تایتیره براهنه هم می‌توان اشاراتی مبنی بر وجود آتمن به عنوان روحی حاضر در همه جا یافت.^{۱۵} اما در اوپه‌نیشدها این مفهوم با وجود آنکه معنای مشخص و محدودی ندارد، اهمیت فراوانی می‌یابد. در آنجا آتمن گاه همان مصدر و منبع هستی

1. extrovertive

2. introvertive

3. Swoon

4. Dasgupta, S. N. *A history of Indian philosophy* p. 25

5. Manas

6. Asu

7. Atman

8. Ibid p. 26.

9. Āt

10. Āh

11. Vā

12. An

13. Barth, A. *The religions of India* p. 9314. Dasgupta; *A history of Indian philosophy*, p. 45

15. Ibid p. 26

و آفرینش و در مرتبه‌ای است که برهنه داراست. و گاه به عنوان جیو آتمن،^۱ در مرتبه‌ای پایین‌تر از برهنه یا پرم آتمن^۲ قرار دارد زیرا مانند او صاحب اختیار نیست.

در تفکر اوپنیشدی همان‌طور که جهان دارای سلسله مراتبی است که از برهنه به عنوان امر مطلق و دست نیافتنی تا ماده متشکل از اجزاء و عناصر امتداد دارد، وجود انسان هم به عنوان عالم صغیر مراتبی از هستی را داراست که بین کالبد جسمانی او تا آتمن، یعنی وجود حقیقی او ادامه دارد. جسم، پرانه‌ها^۳ (حواس ظاهری) جیوه^۴ (حواس باطنی، اراده و عاقله انسانی) و آتمن سلسله مراتب وجود انسان است.

جسم (آنه‌مایا آتمن)،^۵ مشخصه ظاهری انسان‌هاست و در هر فرد انسانی جلوه و نمود متفاوتی دارد، همان ویژگی‌های کاملاً ملموس و آشکار که باعث می‌شود. تا انسان‌ها را از یکدیگر تمیز بدهیم. بدون حواس ظاهری (پرانه‌مایا آتمن)^۶ حیات دنیوی انسان میسر نیست و همان عامل بقاء و دوام زندگی آن است.

حواس باطنی (مانه‌مایا یا وِچِنیه‌مایا آتمن)^۷ همان اراده و نیروی عاقله انسانی، خواستن و توان اندیشیدن است که بی‌واسطه حواس ظاهری ممکن نیست. عقل متعارف به مدد حواس ظاهری، تصمیم می‌گیرد، امور جهان را تجزیه و تحلیل می‌کند و به نتایجی دست می‌یابد.

آتمن (آندمایا آتمن)^۸ بهجت و سرور خالص و حقیقی و رای قول و بیان است. سکوت است که هرچه از آن بگوئیم نقض غرض کرده‌ایم، هستی واقعی انسان است که همچون برهنه نمی‌توان از آن چیزی گفت جز به طریق سلبی^۹ (نِتی نِتی)^{۱۰}

نفس انسان به عنوان مدرک و از نظر توان درک اشیاء و امور عالم نیز سلسله مراتبی دارد. او در مرتبه ویشووتر^{۱۱} مواد^{۱۲} را در می‌یابد و به عنوان تیجسه^{۱۳} حس می‌کند و ظرایف^{۱۴} را می‌شناسد، در مرتبه پراجته^{۱۵} تخیل می‌کند و می‌اندیشد و در مرتبه توریه،^{۱۶} خود برتر^{۱۷} و حقیقت وجود خود و اشیاء و امور عالم را در حالتی که هنوز متجلی نشده‌اند،

1. Jīvātman

3. Prānas

5. Annamāya Ātman

7. Mānamāya & vijānamāya Ātman

9. Neti-Neti

11. Visvanara

13. Tajasa

15. prajana

17. suprem self

2. Paramātman

4. Jīva

6. Prānamāya Ātman

8. Ānandamāya Ātman

10. Ibid. pp. 45-6

12. gross things

14. Subtle

16. turya

درک می‌کند.^۱

به عبارت دیگر نفس انسان در مرتبه ویشوئرتز، ویراج، در مرتبه تیجسه، ایشوره یا برهما، و در مرتبه یراجنه، هیرنیه گرپه و در حالت توریه، برهن یا مطلق را در می‌یابد. توریه مرحله‌ای غیرقابل وصف از آگاهی است که ورای حالت بیداری، رؤیا (حالتی که روح در رؤیای خود آگاه و فعال است) و خواب بدون رؤیا (حالتی که روح منفعل و ناآگاه است) قرار دارد.

در این مرحله بی‌خبری است که انسان می‌تواند از حجاب‌های پنجگانه (پنجکُشاس:^۲ قشر طعام، دم حیات، ذهن، عقل و شناخت) فراتر رود و به حقیقت خود، یعنی آند مایاکُشاس^۳ که وجد و سرور محض است و به رابطه خود با برهن پی ببرد. در این حالت است که نه جهان مادی (مایا) باقی می‌ماند و نه فردیت، آگاهی و اراده فردی (جیوا)^۴ پس همان‌گونه که برهن برکنار از هر نوع عمل و فعالیت (اکرتا)^۵ اصل، اساس و زیربنای جهان است، آتمن نیز وجود حقیقی انسان است که در مرتبه‌ای ورای جسم، ذهن، شعور و آگاهی قرار دارد و گرچه فعالیت را موجب نمی‌شود، اصل و زیربنای وجود فردی است. «آن چیزی است که رها از گناه، زمان، مرگ، غم، گرسنگی، و تشنگی است»؛^۶ «او داننده همه دانستی‌ها، شنونده همه شنیدنی‌ها و آگاه به همه دانش‌هاست، می‌بیند و دیده نمی‌شود، می‌شناسد و شناخته نمی‌شود، او روشنایی همه روشنایی‌هاست».^۷

همان‌گونه که رابطه برهن و جهان مبهم است و معلوم نیست که آیا جهان آفریده برهن است یا صادر از برهن و تجلی او، یا نسبی با برهن ندارد، بلکه وهم و خیال و حجابی بر چهره او است، همان‌طور رابطه برهن و آتمن هم نامشخص است. «مشخص نیست که آیا آتمن همان پراماتمن^۸ یا خداست و یا پرتیه گاتمن^۹ است که روح فردی یا در واقع ذهن و بدن است»^{۱۰} و همچنین آشکار نیست که آیا آتمن به عنوان فردیت رها و نجات یافته (موکتا)^{۱۱} با برهن شریک می‌شود، در او جذب و محو می‌گردد یا در خدا داخل می‌شود. به عبارت

1. Radha krishnan: *the principal upanisads*, p. 76

2. pančakośas

4. Myers, *Brahman*, p. 141

6. Chandogya up. 8/7, 1

8. Prām Ātman

10. Zaehner: *Hindu and Muslim Mysticism*, p. 45

11. Mukta

3. Ananda Māya Kośas

5. A-karta

7. Dasgupta: *Hindu Mysticism*, p. 47

9. Prataya gātman

دیگر معلوم نیست که آتمن در برهمن وجود و هستی^۱ خود را از دست می‌دهد، همچون رودی که به دریا می‌پیوندد و گم می‌شود و یا در کنار برهمن و با او زندگی می‌کند.

اینکته شیت استر^۲ آتمن و برهمن را همسان و هم‌سطح قرار نداده است: «پرَم آتما، دانای کل است و جیو آتما دانای جزء؛ پرَم آتما صاحب اختیار است و جیو آتما صاحب اختیار نیست». در موارد دیگری از آتمن به مانند برهمن و به عنوان حقیقه الحقائق یاد شده است که «به وسیله او همه حواس، همه جهان‌ها، همه دئوها و همه مخلوقات عمل می‌کنند».^۳ و با این که «به خردی یک اتم است به وسعت جهان [هم] می‌باشد؛ نه این است، نه آن؛ غیر قابل اندازه‌گیری، در نایافتنی، ویران ناشدنی و غیر قابل لمس است»^۴ و با این که از دانه برنج خردتر، و از دانه جو فروتر است، از زمین کلان‌تر است و از عالم بهشت، آسمان، فضا و از همه عالم‌ها کلان‌تر است. او کننده همه کارها، و برآورنده همه آرزوهاست، بوینده همه بوها و داننده همه مزه‌هاست، بر همه محیط است، او آتمای تو است که اندرون دل و همان برهمن است».^۵

این همسانی و هم‌سنخی حقیقت وجود جهان و حقیقت وجود فرد انسانی نقطه اوج تعالیم اوپنیشدها و متون ودایی است. دانایی واقعی هم دریافت این نکته است که «او [برهمن] که نگاهدارنده جهان، سرور جهان و برتر از همه است، همان روح من [آتمن] است».^۶ نجات و رهایی انسان از چرخه مکرر و ملال‌آور تناسخ و تولدهای پیاپی نه به وسیله سرود و ستایش به درگاه خدایان متعدد میسر است و نه به وسیله آداب و مراسم دامن‌دار قربانی. آنچه انسان را به آرامش و سکون می‌رساند، معرفت و شناخت و دریافت این نکته دقیق است که «روح در همه چیزها پنهان است».^۷

«خداوند با همه عظمتش روح من است»^۸ چنین بینشی اتصال و اتحادی ناگسستی بین خود انسان‌ها و نیز بین آنها دیگر جلوه‌های هستی برقرار می‌کند، زیرا «این روح پلی است که این جهان‌ها را به هم وصل می‌کند، آن گونه که ممکن نیست جدا شوند. نه شب، نه روز، نه پیری، نه مرگ، نه شمشیر، نه اعمال خوب یا بد نمی‌تواند این پل را از بین ببرد».^۹ این بدان معناست که انسان‌ها به رغم تفاوت‌هایشان و به رغم اختلافات ظاهری

1. Nāma-rupa

۲. اینکته شیت استر ۱/۹

3. Geden, «upanishads» in *Encyclopedia of religion and ethics*, vol. 12, p. 542

4. Brihad āraṇyaka up. 3/9, 26

5. Chandogya up. 4/3, 4

6. kaushitaki up. 3/9

7. katha up. 3/12

8. Dasgupta: *Hindu Mysticism*, p. 50

9. Chandogya up. 8/4, 1-2

فراوانشان، چنان اشتراک و اتحادی با هم دارند که هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از هم جدا «زیرا چیزی که اختصاصی‌ترین ساحت هر شخصی است در عین حال عمومی‌ترین ساحت هم است. میان خودِ راستین یک فرد و خودِ راستین فرد دیگر شراره‌ای برمی‌جهد که به اندازه هر دو شخص را روشن می‌کند و ملکوت الهی را به هر دو می‌نماید، بعد قدسی درون و نیز در میان ماست»^۱ شناختِ خدا و حقیقت هم ممکن نیست مگر با رجوع خویشتن، تأمل و مراقبه در وجود و هستی خود و پشت سر نهادن خودهای دروغ‌گاذبی که پرده و حجابی شده‌اند بر بینش و دانش درست و واقعی.

۱. رابرت ام. می. «پیام ادیان: نقب زدن به عالم معنا»، ترجمه مصطفی ملکیان، مجله هفت آسمان، شماره اوّل ص ۵۵

منابع

- اوپه‌نیشدها، ترجمه محمد داراشکوه، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۸۱.
- استیس، و، ت. عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۹.
- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۵.
- تاراچند، اوپه‌نیشدها، ترجمه محمد داراشکوه، به سعی و اهتمام تاراچند و نائینی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۸۱.
- سن. ک. م. هندوئیسم، ترجمه ع. پاشائی، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۵.
- شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.
- می، رابرت ام. «پیام ادیان: نقب زدن به عالم معنا» ترجمه مصطفی ملکیان، مجله هفت آسمان، سال اول، شماره اول، قم، بهار ۱۳۷۸.
- Barth, A; *the religions of India*, Routledge, reprinted in 2000.
- Danielou, Alain; *Hindu polytheism*, published by Billigen foundation. New york, 1964.
- Dasgupta, s, n; *Hindu Mysticism*, fredrick ungar publishing co, New york, 1959.
- Dasgupta, s, n; *A history of Indian philosophy*, Dehli Motial Banarsidass, 1975.
- Dowson, john; *A classical dictionary of Hindu Mythology & religion & geography & history and litreature*; Manupublications.
- Geden, A, s; «upanishads» in *Encyclopedia of religion and ethics*. Edited by james Hastings, vol. 12, London, New York, 1994-2003.
- Myers, Michel W; *Brahman a comparative theology* curzon. 2001.
- Radha krishnan, S; *the principal upanishads*. Edited with introdaction text. translation, and notes by s. Radha krishnan; Humunities press, Atlantic Highland, 1994.
- Stutly, Margaret and james; *A dictionary of Hinduism; its Mythology, folklore and development*, Routledge & kengan paul ltd. London and Henley, 1977.
- Zaehner R, C; *Hindu and Muslim Mysticism*, shocken books, second Printing, New York, 1972.
- Zaehner R, C; *Hindu Scriptures*, translated and edited by R. C. Zaehner; David Campell publisher ite, 1992.

